

علامه بلادی؛ خاندان و آثار و مصادر پژوهی

امرالله شجاعی^۱

چکیده

مقاله در مورد سید عبدالله بلادی بوشهری (۱۲۹۱-۱۳۷۲ ق.) فقیه شیعی است. شرح حال، اساتید، شاگردان، اجازات، فهرست ۷۲ عنوان کتاب او در زمینه موضوعات مختلف به ترتیب الفبای عنوان در مقاله بیان شده است. همچنین ضمن معرفی مجمل ۲۱ تن از بزرگان خاندان بلادی که به منطقه بلاد در بحرین منسوب اند، ۱۱ تن از افراد سرشناس خاندان به تفصیل معرفی شده اند. فهرست منابع بیشتر برای پژوهش در باره این خاندان در پایان مقاله آمده است.

کلیدواژه‌ها

خاندان بلادی بوشهری؛ بلادی بوشهری، سید عبدالله - شرح حال و آثار؛ بوشهر - عالمان شیعی؛ عالمان شیعه - قرن چهاردهم؛ بهبهان - عالمان شیعه

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه انساب و شرح حال نگاری دانشوران



علامه سید عبدالله بلادی بوشهری، فقیهی مبارز و دانشمندی زمان شناس و کثیرالتألیف و از مراجع شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد.

وی در ۱۲۹۱ق در خاندانی عالم و اصلاً بحرینی، در نجف اشرف متولد شد. پس از فراگیری دروس مقدماتی نزد پدرش، سید ابوالقاسم مجتهد، همراه او از نجف به بوشهر رفت. در ۱۴۰۳ق، در سفر سید جمال الدین اسدآبادی به بوشهر و ملاقات های وی با پدرش با سید جمال و افکارش آشنا شد. بعدها علامه بلادی در السوانح واللوائح از سید جمال تجلیل

کرد و از اینکه معاصرانش افکار وی را درک نمی کردند، ابراز تأسف نمود.

بلادی در بوشهر نزد استادان فن به آموختن دروس رایج، چون ادبیات، فقه، اصول، و نیز زبان انگلیسی، پزشکی، هندسه و نجوم پرداخت. در ۱۳۱۱ق راهی نجف شد و سه سال در آنجا تحصیل کرد؛ سپس به بوشهر و از آنجا به شیراز رفت و نزد برخی استادان آن دیار به تحصیل خود ادامه داد.

در ۱۳۱۹ق به نجف بازگشت و در حوزه درسی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و دیگران، تقریباً به مدت هفت سال، مدارج عالی اجتهاد را گذراند و از برخی مشایخ اجازه روایت گرفت.

آموخته های بلادی در نجوم جدید، زمینه ساز مباحثات علمی او با سید هبة الدین شهرستانی و تألیف الاسلام و الهیئة شهرستانی شد که بلادی بر آن مقدمه ای نوشت.

در انقلاب مشروطیت، بلادی مانند استادش آخوند خراسانی از مدافعان جدی مشروطه بود. کتاب کشکول وی، نشانه این دیدگاه است و از اسناد تاریخ اجتماعی و فکری حوزه نجف اشرف در آغاز انقلاب مشروطیت در ایران محسوب می شود.

علامه بلادی در ۱۳۳۶ق، به بوشهر بازگشت و تدریس و ارشاد، نشر احکام و تألیف کتاب پرداخت و مقامی بلند در میان مردم یافت و ملجا و مرجع آنان در مسائل دینی و

اجتماعی شد. همچنین به سبب رابطه نزدیکی که با «انجمن اتحاد اسلام بوشهر» داشت، خدمات فراوانی به جنبش مشروطیت کرد. در فاصله سال‌های مشروطیت تا شروع جنگ جهانی اول، همراه با رئیس علی دلواری و یارانش، به تدریج بردامنه مبارزه و مقابله حضور انگلیسی‌ها در جنوب ایران افزود، تا بدانجا که انگلیسی‌ها قصد ترور وی را داشتند، از این رو بلادی به همراه روحانی مجاهد و متنفذ بوشهر، شیخ علی آل عبدالجبار به شیراز هجرت کرد و به آزادیخواهان پیوست و همراه آیت الله شیخ جعفر محلاتی (۱۳۵۸ ق) فتوایی برضد انگلیسی‌ها صادر کرد. بلادی با پایان یافتن جنگ و تخلیه بوشهر به آنجا بازگشت و تا آخر عمر در همانجا به سربرد و به ارشاد مردم پرداخت.

برخی از آثار وی، عکس‌العمل وی درباره حوادث سیاسی و اجتماعی زمان خود می‌باشد. در دوران رضا شاه نیز بلادی در چند مقطع به مقابله برخاست، که در رساله مقام حدید با زاجر قوم جدید وی منعکس است.

و همچنین در غوغای کشف حجاب در کتاب سلول الحجاب فی وجوب الحجاب، با اتکا به آیات و روایات و آرای فقها و با توجه به شرایط زمانی، ابعاد مختلف حجاب، را بررسی کرد.

در ماجرای قتل چند تن از زائران ایرانی خانه خدا به دست وهابی‌ها نیز رساله تشجیع دلیران یا نهضت ایران را تألیف کرد و به افشای ماهیت حکومت وهابی پرداخت و خواستار بین‌المللی کردن مکه و مدینه شد. وی رساله علاج عاجل را نیز به مناسبت تخریب قبور بقیع، در تقبیح عاملان این حادثه تألیف کرد.

علامه بلادی، به خاطر وسعت معلومات و توجه به مسائل روز و مرجعیت بلامنازعش در بوشهر، برای حل مشکلات دینی و دنیوی مردم، مورد احترام و علاقه شدید اهالی استان‌های فارس و بوشهر بود.

علامه بلادی در روز دوشنبه ۲۳ محرم ۱۳۷۲ ق برابر با سوم آبان ماه ۱۳۳۱ شمسی در بوشهر دیده از جهان فرو بست. پیکر پاک و مطهر ایشان پس از تشییع در جوار امام زاده عبدالمهیمن بوشهر به امانت سپرده شد و پس از آن برای خاکسپاری به نجف اشرف در مقبره خانوادگی در وادی السلام انتقال یافته و دفن گردید.

تنی چند از علمای شیعه مانند آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی و پسرعمویش سید مهدی غریفی بحرانی و شیخ محمد جواد آیت اللهی شیرازی از وی اجازه روایت داشتند. ایشان در دادن اجازه روایت و اجتهاد سخت گیر و از شاگردان امتحانات کتبی و شفاهی می گرفتند.

وی در کتاب الزلال المعین فی أحادیث الأربعین بعضی از طرق روایی خویش را نوشته است. مشایخ روایی ایشان عبارتند از: شیخ عبدالله شلیله از شیخ انصاری و میرزا علی اکبر صدر الاسلام همدانی از میرزا حسین نوری.

متن اجازه علامه بلادی به علامه مرعشی نجفی

علامه بلادی اجازه مبسوطه ای برای علامه نسابه سید شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سره) نگاشته است، این اجازه به خط مجیز در کتاب المسلسلات فی الإجازات آمده است، که غیر از ذکر مشایخ روایی خود، متضمن توصیه های اخلاقی بسیار مهمی می باشد. متن این اجازه نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

و به أستمّد و أستعین أدوم حمد يستحقّه ربنا عزّت آلاؤه، و أطول شكر يليق بعزّ جلاله و كبريائه، تعالى شأنه العزيز، على ما خلقنا و أحسن تقويمنا، و صوّرنا و أتقن تصويرنا، و أكرمنا و فضّل تكرمنا، و فضّلنا و شرف تفضيلنا، و علّمنا و أجمل تعليمنا، و فضّلنا على كثير ممّا خلق. ثمّ منّ علينا بإرسال رسله، و إنزال كتبه، ليردونا إلى طريق الهداية، و سبيل النجاة، و الفوز بنعيمه، و الأمان من جحيمه.

ثمّ ازداد في تفضيلنا و تشریفنا و تكرمنا بأن جعلنا من أمة سيّد أنبيائه، و سند أصفیائه، و أفضل سفرائه، و أعظم رسله، محمد خاتم النبيين، و سيّد المرسلين، عليه و آله صلوات المصلين، عند متابعة كتابه، و هو أحسن كتاب أنزله على عباده، و سنّته و هي أفضل سنّة من سنن الماضين من الأنبياء و المرسلين، و متابعة أحكامهما ممّا طلب فعلها و منع من تركها، أو طلب تركها و منع من فعلها مع جواز تركها، أو طلب تركها مع جواز فعلها.

و نصب لنا بعد رسوله ﷺ أعلاما و منارا من أوصيائه و خلفائه، أعني: الأئمة المعصومين عليهم السلام، و هم الأنوار المضيئة لأهل السماء و الأرضين، عليهم صلوات جميع الجن و الإنس و الملائكة المقربين، عليا و أولاده الطيبين الطاهرين المعصومين، عليهم صلوات الخلق أجمعين. ثم من بعدهم تتم علينا الحجّة و الإكرام بوجود نوابهم الكرام هداية الأنام، و من كان في الجهالة و الظلام من العوام، و هم العلماء الأعلام، و الفقهاء الكرام، و قد أوجب علينا طاعتهم، و حذرنا عن مخالفتهم، حتى و قد جعل الردّ عليهم بمنزلة الردّ على الإمام عليه السلام، و ذلك في حدّ الشرك بالله تعالى، كثر الله في الأمة أمثالهم، و أصلح في الدارين أحوالهم.

و منهم - بحمد الله تعالى و شكره - من بلغ إلى الدرجة السامية، و أنال الرتبة العالية النامية من علومهم و أحكامهم المأخوذة المستنبطة من الكتاب و السنّة، و هو السيّد الجليل، و الحبر النبيل، النحرير الفاضل، و العالم العامل الكامل، الذي فاق في فضله على أبناء عصره، و هو فريد دهره في علمه و خلقه و خلقه، جامع المعقول و المنقول، حاوي الفروع و الاصول، ملاذ الأنام، مروّج الأحكام، حجّة الإسلام، السيّد أبو المعالي شهاب الدين النجفي الحسيني الحسيني المرعشي، أدام الله تعالى أيام إفاضته.

و قد استجازني في رواية ما أرويه عن مشايخي في الأحاديث اتّصالا لشرافة مصنّفاته و مؤلّفاته بالأشرف و الأعاظم من العلماء و الأسلاف من روات الأحاديث، أنار الله مضاجعهم.

فلما رأيت له للإجازة أهلا، و وجدته لحمل الرواية محلا، أجزته أن يروي عني كلّما أرويه بطريقتين:

أحدهما: ما كان متّصلا بعد مجيزي المرحوم المغفور المبرور الشيخ علي أكبر الهمداني صدر الإسلام، صاحب دعوة الحسنى، إلى المرحوم المغفور المبرور حجّة الإسلام الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي، نور الله ضريحه، صاحب مستدرك الوسائل، عن مشايخه المذكورين في آخر مستدركه و في مواقع النجوم، المتّصل إلى المعصوم.

و أجزت له أن يروي عني من ثانيهما الذي ينتهي من مجيزي المرحوم المغفور المبرور

شيخنا و استادنا الشيخ عبد الهادي البغدادي الهمداني المعروف ب «شليلة» طاب
رسمه إلى الشيخ الأنصاري صاحب المكاسب و الرسائل، طاب ثراه و جعل الفردوس
مثواه، و منه إلى حيث ينتهي من الرواية عن العلماء الأعلام المنتهية إلى الإمام عليه
الصلاة و السلام، و قد ذكرتهما في أول كتابي الموسوم ب «زلال المعين في الأحاديث
الأربعين».

فيجوز له الرواية بكل ما يرويه صاحب المستدرک و صاحب الرسائل قدس سرهما،
و هو مجاز عتي في ذلك، فبارك الله له.

و أوصيه بتقوى الله في خلواته، و ترك الركون الى الدنيا الدنيّة و ما فيها من زخارفها،
و أن لا يحوز منها إلا ما قد وجب لحفظ نفسه و عائلته من أقل ما يقنع به من المأكل و
الملبس و المسكن، و لا يدخر لنفسه ذهباً و لا فضّة و لا أموالاً و لا عقاراً؛ لأنّها تكون عليه
و بالاً يبتلي بحسابها؛ لأنّ في حلالها حساب، و في حرامها عقاب، و في الشبهات عتاب،
و دفع الضرر المتوقّع واجب عقلاً و نقلاً.

و أوصيه أن يبالي في تحصيل أربعة أشياء لدنياه و آخرته، فإنّها أقرب شيء إلى الدوام
و الثبات و البقاء من كلّ ما فيها، إثنان منها للدنيا، و إثنان للآخرة.

أمّا الإثنان للدنيا، فأحدهما المبالغة في تحصيل العلوم النافعة للمعاد، و تصنيف الكتب
المفيدة للعباد. و ثانيهما الذريّة و كثرة النسل؛ لأنّ الأوّل و الثاني أقرب الأشياء إلى البقاء و
الدوام ممّا فيها من زخارفها، و قد حثّ الشارع بهما بقوله «ورقة فيها علم تكون سترابن
صاحبها و النار» و قال: تناكحوا تناسلوا تكثروا إني اباهي بكم الامم يوم القيامة و لو بالسقط.
إلى غير ذلك.

و أمّا الإثنان للآخرة: الأوّل منهما: المعرفة لله تعالى بالعقل و النقل حتّى يعرف خالقه
و معبوده؛ لئلا يكون عابداً لمخلوق مثله.

و الثاني منهما: العبادة لهذا المعبود العزيز جلّت عظمته، و عزّت آلاؤه، ليكون جامعاً
بين المعرفة و العبادة.

و ينبغي له إتيان نفسه في تحصيل هذه الأربعة لا غيرها؛ لأنّ غيرها زائل لا ثبات
فيه، و فان لا بقاء له.

و أوصيه أن لا يكون للظالمين نصيرا، و لا في محو أحكام الله تعالى للفاستقين يدا و لا ظهيرا، و قد انقلب حال الزمان، و تغير سلوك هذا الدهر الخوان، فقدّم المتأخر من الناس، و آخر المتقدم منهم، قال عليه السلام: يخرج الدجال في خفقة من الدين و إدبار من العلم. و هو خبير بضعف الدين، و قلة أهله، و فقد النصير له.

قال عليه السلام: إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه، و من لم يفعل فعليه لعنة الله.

و أوصيه بكثرة تلاوة القرآن و الدعاء و المناجاة و الإستغفار في الأسحار. و أوصيه بالموودة و الإحسان إلى ذوي القربى من ذرية الرسول صلى الله عليه و آله من السادات و العلويات، و الترحم على الأرمال و الأيتام، و الفقراء و المساكين.

قال عليه السلام: الله الله في ذرية نبيكم، فلا يظلمون بحضرتكم و أنتم تقدرون على الدفع عنهم. و قال عليه السلام: الله الله في الفقراء و المساكين، فشاركوهم في معاشهم. و أوصيه بقلة الأكل، و قلة النوم. قال تعالى في فضل المؤمنين: كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ* وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.

و قال عليه السلام: لو استقلّ الناس في الطعام لاستقامت أبدانهم.

و قال عليه السلام: تجوع ترى ربك.

و قال عليه السلام: بس الغريم النوم.

و أوصيه بإصلاح ذات البين، فإنه أفضل من عامّة الصلاة و الصيام، و ذلك مروى عنهم.

و أوصيه بصلة الأرحام، و التهجد و قيام الليل، و حسن العشرة مع الناس، و كظم الغيظ، و البر إلى الوالدين،

و التحفظ على المصالح الخمس للعباد: الأول نفوس الناس، الثاني أديان الناس، الثالث عقول الناس، الرابع أعراض الناس، الخامس أموال الناس؛ فإنّ حكمة بعث الأنبياء كانت لحفظ هذه المصالح الخمس، و تشهد بذلك أبواب الفقه، فإنّها مهّدت لحفظ هذه المصالح الخمس من الطهارة إلى الديات.

و أوصيه بالصبر بجناحيه: أحدهما الصبر على الشهوات و اللذات، و ثانيهما الصبر

علی المکاره و الشدائد،

قال: عليه السلام: حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَ حَقَّتْ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ جِسْمَهُ سَقِيمًا، وَقَلْبَهُ حَزِينًا، وَيَدَهُ خَالِيَةً مِنْ حَطَامِ الدُّنْيَا. وَ أَوْصِيَهُ بِكَثْرَةِ الْعِبَادَةِ، وَ دَوَامِ الذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ إِصْلَاحَ أَمْرٍ آخِرْتَهُ وَ دُنْيَاهُ. وَ أَوْصِيَهُ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ لَا يَنْسَانِي مِنَ الدُّعَاءِ، وَ طَلَبِ الْغُفْرَانِ مِنَ اللَّهِ الْمَنَّانِ، وَ السَّلَامِ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى، وَ جَانِبِ الْخِزْيِ وَ الرَّدَى. حَرَّرَ فِي يَوْمِ الثَّلَاثِ سَادِسَ مِنْ شَهْرِ شَعْبَانَ الْمُعْظَمِ أَحَدَ شَهْرٍ (١٣٥٦)، الْأَحْقَرَ الْأَفْقَرَ عَبْدَ اللَّهِ الْمَوْسَوِي الْبِلَادِي الْبُوشَهْرِي^١

خاندان علامه بلادی

علامه سید عبدالله بلادی بوشهری شاخه ای پرثمر از خاندانی بزرگ و جلیل از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام کاظم علیه السلام می باشد که به «خاندان بلادی» معروف گردیده است و در طول تاریخ عالمانی باتقوا و پرهیزکار و مبارز و سیاستمدار به جهان اسلام و تشیع تحویل داده اند.

خاستگاه اصلی خاندان علامه بلادی منطقه «بلاد» در کشور بحرین می باشد. که در قرن دوازدهم هجری در زمان سلطنت صفویه بخاطر آزار و اذیت فرقه خوارج از بحرین به بهبهان کوچیده، و در اوایل حکومت قاجار در مهاجرتی دیگر ساکن بوشهر می گردند. در این گفتار بر آن شدیم که این شجره طیبه و آثار علمی و فرهنگی فرزندان خاندان علامه بلادی را رصد کنیم و به مشتاقان فضیلت ارائه دهیم.

نسب

نسب این خانواده بزرگ از طرف علامه بلادی با ۲۴ واسطه به امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان می رسد: عبدالله بن ابوالقاسم بن عبدالله علم الهدی بن علی بن محمد الکبیر بن عبدالله الاول بن علوی (عتیق الحسین) بن الحسین بن الحسن بن عبدالله بن عیسی بن خمیس بن أحمد بن ناصر بن علی بن سلیمان بن جعفر بن موسی بن محمد بن علی

۱. المسلسلات فی الإجازات، ج ۱، ص ۱۷

الضخيم بن أبي علي الحسن بن محمد الحائري بن إبراهيم المجاب بن محمد العابد بن الإمام موسى الكاظم عليه السلام.

شخصيتهای علمی و فرهنگی و سیاسی فراوانی از این خاندان ظهور کرده اند که از ان میان میتوان به آیت الله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت و پدرشان آیت الله سید اسماعیل بلادی مجتهد معروف بهبهانی ساکن تهران اشاره کرد که بررسی آنها مجالی دیگر را می طلبد.^۱

۱. سایر رجال معروف خاندان بزرگ بلادی:

- ۱- سید ابراهیم بن هاشم موسوی بلادی «سید السلطان» (کارنامه بهبهان، ص ۳۵)
- ۲- سید احمد بن عبدالله بهبهانی بلادی (همان، ص ۵۴)
- ۳- سید جعفر بلادی بهبهانی (همان، ص ۱۳۷)
- ۴- سید اسدالله رئیس التجار بهبهانی (همان، ص ۹۰)
- ۵- سید عبدالمطلب بن هاشم بلادی بهبهانی (همان، ص ۴۰۲)
- ۶- سید بن حسینی هاشمی بهبهانی (همان، ص ۴۴۲)
- ۷- سید کاظم اقبایی بهبهانی (همان، ص ۵۶۶)
- ۸- سید حسن بن عبدالله بلادی بهبهانی حائری (همان، ص ۵۸۰ و نقباء البشر، ج ۵، ص ۱۲۵)
- ۹- سید کمال الدین بن اسماعیل بن نصرالله بهبهانی (همان، ص ۵۶۸)
- ۱۰- سید محمد بن عبدالحسین صمدی بلادی بهبهانی (همان، ص ۶۰۷)
- ۱۱- سید محمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت) (همان، ص ۶۱۱)
- ۱۲- سید محمد بن محسن بلادی بهبهانی حائری (همان، ص ۶۱۸)
- ۱۳- سید محسن بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت) (همان، ص ۷۱۳)
- ۱۴- سید محمد حسن بن باقر موسوی بلادی (همان، ص ۷۲۳)
- ۱۵- سید محمد صادق بلادی بهبهانی حائری (همان، ص ۷۵۲)
- ۱۶- سید محمد طاهر بن محسن بلادی بوشهری (همان، ص ۷۶۷)
- ۱۷- سید محمد علی سعادت بلادی بهبهانی (همان، ص ۸۳۷)
- ۱۸- سید مصطفی بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت) (همان، ص ۷۱۳)
- ۱۹- سید مهدی شریعت مصطفی بهبهانی (همان، ص ۹۲۵)
- ۲۰- سید هاشم بن جعفر بهبهانی حائری (همان، ص ۹۶۵)

در این مجال ما به بررسی زندگینامه و آثار علمی فرهنگی خاندان پدری علامه بلادی که تیره بوشهری این خاندان است، پرداخته ایم.

۱. سید حسین غریفی

نیای ششم علامه بلادی بوشهری از معاریف بحرین در زمان خود بوده و دارای مرثیه ای بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.^۱

۲. سید علوی؛ نیای پنجم علامه بلادی بوشهری

در زمان خود معروف به «عتیق الحسین» بوده (آزاد شده حسین علیه السلام که خود وجهی داشته است. وی از معاریف بحرین در زمان خود بوده است.^۲

۳. سید عبدالله بن علوی بلادی (۱۰۶۵- بعد ۱۱۶۵ ق)

فرزند علوی نیای چهارم علامه بلادی بوشهری (عبدالله اول): از علما و محدثان شیعه در قرن دوازدهم هجری و جد اعلای سادات بلادی بوشهر و بهبهان، شیراز و نجف و کربلامی باشد و شهرت سادات بلادی به اعتبار همین سید جلیل است که جد این سلسله است. در فتنه اعراب عتوب و بدوی سواحل جزیره عرب در اواخر صفویه، همراه شماری از علمای بحرین به بهبهان هجرت کرد. شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق او را چهارمین نفر از مشایخ خود می‌شمارد و در باره اش می‌گوید: در زمان خویش در ورع و تقوا دومی نداشت.

وی در ۱۰۶۵ ق در «غریفه» بلاد از شهرهای بحرین بدنیا آمد و از استادان بنامی چون شیخ احمد بن اسماعیل جزایری، شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی، شیخ سلیمان ماحوزی و شیخ احمد بن ابراهیم بحرانی پدر صاحب حدائق بهره برد و موفق به کسب اجازه از آنان گردید.

او در دیار خویش ریاست دینی داشت و سالیانی را در آنجا امام جماعت داشت، تا

۲۱- سید محمد باقر بن محمد طاهر بلادی بهبهانی حائری (معجم الخطباء، ج ۱۱، ص ۲۶۵-۲۶۷)

۱. الابزار، ص ۴۳

۲. همان، ص ۴۳

اینکه فتنه مزبور روی داد و همراه جمعی از فقهای بحرین از جمله شیخ ناصر جارودی به بهبهان مهاجرت نمود. وی مبرزترین شاگرد شیخ عبدالله سماهیجی در بهبهان بود و خود دارای حلقه تدریسی مستقل بود و بعد از وفات استاد به ریاست دینی بهبهان رسید و به اقامه جمعه و جماعت پرداخت.

وی تا سال ۱۱۶۸ ق زنده بود و در وقت مرگ قریب صد سال داشت. وی در بهبهان فوت کرد و او را در کنار قبر استادش علامه سماهیجی به خاک سپردند، که فعلا از مزارات متبرک بهبهان به شمار می آید.

وی سولاتی از شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق پرسیده و او المسائل البهبهانیة را در پاسخ آن نگاشته است. چنانچه وی سولاتی دیگری از سماهیجی داشته که او نیز طی رساله ای بعنوان جوابات ثلاث و ثلاثین مسألة بدانها پاسخ گفته است. استادش علامه سماهیجی نیز در رساله ما یجب علی المکلف عمله و نخبة الواجبات را برای سید عبدالله به رشته تحریر در آورده است.

فرزندان وی عبارت اند از:

۱. سید حسین (جد اعلای سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت)؛

۲. سید محمد کبیر (جد اعلای علامه بلادی)؛

۳. سید هاشم.

یکی از افتخارات این مرد بزرگ آن است که در زمانی که آزاد خان سردار افغانی قصد حمله و اشغال شهر بهبهان را داشت، وی شخصا در نبرد شرکت نموده و جلو یورش سپاهیان افغان به بهبهان را سد کرده است.^۱

از جمله آثار بازمانده از وی، اجازه صادر شده به شیخ عباس بلاغی نجفی در سال ۱۱۵۷ ق است که به شرح ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم، وبه الثقة والاعتصام؛ الحمد لله الذي فتح من ثقات رجال

۱. منابع: طبقات اعلام الشیعه (ق ۱۲ ق)، ص ۴۵۵؛ الاجازة الكبيرة (سید عبدالله شوشتری)، ص ۲۰۶؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ الابرار، ص ۲۱، ۴۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۹۲؛ انوار البدرین، ص ۱۵۷؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۹۸؛ الغیث الزابد، ص ۲-۳؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس: ۵۹۸؛ چند رساله سیاسی، ص ۱۴-۱۵.

الرواية باعا، وشَدَّ من رِوَاةِ الآثَارِ وَحَمَلَةَ الآثَارِ وَالْأَخْبَارِ يَدًا وَذِرَاعًا، وَمَلَأَ مِنْ صُدُورِ أَرْبَابِ الْحَدِيثِ مِنَ الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ صَاعًا وَصَوَاعًا، وَأَجَازَ فِي أَنْحَاءِ تَحْمَلِ (إِنْ حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ قِرَاءَةً وَرِوَايَةً وَسَمَاعًا).

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مَنْ عَنَعَنُوا طَرِيقَ الرِّوَايَاتِ وَطَنَطَنُوا فِي تَبْيَانِ قَوَاعِدِ الدَّرَايَاتِ، وَنَوَعُوا فَنُونَ الْآثَارِ تَنْوِيعًا، وَحَرَمُوا فِي دِينِ شَرَائِعِ التَّحْمَلِ اخْتِلَافًا وَاخْتِلَاقًا وَتَشْرِيعًا، وَطَرَحُوا لِلدِّينِ الْحَنِيفِ قَوَاعِدَ وَضَوَابِطَ، وَوَضَعُوا لِلشَّرِيعَةِ السَّمْحَةَ السَّهْلَةَ مَصَاعِدَ وَمَهَابِطَ، وَصَنَعُوا لِتَحْمَلِ الْأَخْبَارِ وَعَمَلِ الْأَخْيَارِ وَلِنَعْمَ مَا صَنَعُوا، شَرَائِطَ، مُحَمَّدٌ وَآلُهُ الَّذِينَ هُمْ سُورًا) الْكِتَابِ الْمَجِيدِ وَسُورِهِ وَشَمْسِ الدِّينِ الْمُحَمَّدِيِّ الْعُلُويِّ وَقَمَرُهُ، وَدَرَارِي الْحَقِّ الْيَقِينِ وَدُرَرُهُ مَا دَامَ الزَّمَانُ عَنْهُمْ رَاوِيًا، وَمَنْ عَرَفَ حِلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ بِأَمْرِهِمْ قَاضِيًا، وَالْمُكَلَّفَ السَّعِيدَ لِلْكَافِي فَفِيهِ تَهْذِيبٌ اسْتَبْصَارُهُمْ قَارِيًا، آمِينَ.

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّهُ حَيْثُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى بِمَلَاقَةِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، وَالْمِيزَانَ الرَّاجِحِ الْعَلَامَةَ الْفَهَامَةَ النَّقِيَّةَ النَّقِيَّةَ وَالْأَفْضَلَ الْأَفْقَهَ الرَّضِيَّ ذِي الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَالسَّجَايَا الْمُسْتَحْسَنَةَ، حَاوِيِ الْمَعْقُولِ وَالْمَنْقُولِ وَمُسْتَنْبَطِ الْفُرُوعِ مِنَ الْأَصُولِ الْمَوْلَى الْأَمْجَدِ الْمَسْدَدِ الْمُوَيْدِ الْعَارِفِ بِنَفْسِهِ وَالْمُمِيزِ بَيْنَ غَدِهِ وَأَمْسِهِ وَالْوَاقِفِ عَلَى مَعَامِلَاتِ قَبْرِهِ وَرَمْسِهِ رَئِيسِ الْمُحَدَّثِينَ، وَعَمْدَةَ الْمُجْتَهِدِينَ الْعَالِمِ الْعَامِلِ، وَالْفَاضِلِ الْمُحَقِّقِ الْمُدَقِّقِ الْكَامِلِ شَيْخِنَا وَمَفِيدِنَا الشَّيْخِ عَبَّاسِ بْنِ الْمُقَدَّسِ الشَّيْخِ حَسَنِ بْنِ الشَّيْخِ عَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ عَلِيِّ الْبَلَاغِيِّ النَّجْفِيِّ، أَحْسَنَ اللَّهُ تَعَالَى أَحْوَالَهُ وَبَلَّغَهُ فِي الدَّارَيْنِ آمَالَهُ، اسْتَجَازَنِي ظَنَانُهُ مِنْهُ دَامَ ظِلُّهُ، أَنِي أَهْلٌ لَذَلِكَ، وَلَيْسَ عَلَى التَّحْقِيقِ أَنْ يَجِيزَ مِثْلِي مَعَ قَلَّةِ الْبُضَاعَةِ، لِمِثْلِهِ؛ لِأَنِّي لَمْ أَصِلْ إِلَى بَعْضِ تَلَامِذَتِهِ إِلَّا إِنِّي امْتَثَلْتُ أَمْرَهُ الْعَالِيَّ أَنْ أُجِيزَ لَهُ دَامَ ظِلُّهُ، مَا صَحَّتْ لِي إِجَازَتُهُ، وَأُرْوِي لَهُ مَا ثَبَتَتْ فِي رِوَايَتِهِ. فَأَنْعَمْتَ لَهُ بِالْجَوَابِ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى مَالِكِ الْحَقِّ وَالْخَلْقِ وَمَلَهُمُ الصَّوَابِ.

فَأَقُولُ: إِنِّي لِي إِلَى رِوَايَةِ الْأَصُولِ الْأَرْبَعَةِ، وَغَيْرِهَا مِنَ الْأَصُولِ وَالْكِتَابِ، وَالْعُلُومِ الْعَقْلِيَّةِ، وَالْمُصَنَّفَاتِ، وَالرِّسَائِلِ، وَالْإِفَادَاتِ، وَأَثَارِ السَّلَفِ الصَّالِحِينَ، وَمَا جَرَتْ بِهِ أَقْلَامُ الْخَلْفِ الْعَالَمِينَ الْعَامِلِينَ، مِمَّا هُوَ مَذْكُورٌ صَرِيحًا أَوْ تَلْوِيحًا فِي إِجَازَاتِي عَنْ مَشَايِخِي قَدَسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ طَرِيقًا مُتَعَدِّدَةً، وَسَبِيلًا مُتَبَدِّدَةً.

بسم الله الرحمن الرحيم وبه الثقة والاعتقاد
 الحمد لله الذي يخرج من تحت رجال الرواية ما وسد من رواية الأئمة وفضل الأئمة
 خياراً يمشون وأما وطلوه من صدق رواياتهم بالمدح من القديم والحديث كما وصوا
 وأجازوا في أنحاء تحمل أن حديثنا صحتهم بقراءة وسماحة ورواية وصلى الله
 على من ضمن الطرق الروايات وطعنوا في بيان قواعد الدنيا ورواياتهم فتوا
 الأئمة تنويها وهو ما في دين شرآء الحمل المخطوفا وأخذوا ما مشوا وطرحوا
 للدنيا للنيف قواعد وظوابط ووضوح المشاهدة السمة مساعدا ومهاط وسنوا
 لجمال الأوصاف وعلل الأجيال لم ما صنعنا شرط معدلة الذين هم سواد القاب الجيد
 وشعر الذين الحمدي العلوي وقرع ودرى الحق اليقين ودره ما دام الزمان منهم راويين
 عرف حلالهم وجرامهم بآدم قاصيا ولمكلف العبد الكافي ثقة استبصارهم قاربا عين
 أما بعد فمن حيث من الله على بلاد قارة الصلة الصالح والميزان الرجح العلامة العباد
 التي الفقه والأفضل الأئمة الذين في الأختلاف المنة وأصحاب المستحسنه حاروي المتقول
 والمتقول ومستقطب الفروع من الأصول المولى الأئمة المسند المويذ الماث بنسب
 بن فقه واسمه والواقف على ما ملأ قعره وروى ريش الحديث وفتحة المحدثين العالم
 العامل والمفاضل الموفق الكامل شيخنا وصيدنا الشيخ عباس بن المقدس الشيخ
 حسن بن الشيخ عباس بن محمد بن عبد الوفي الخبيج أحسن الله تعالى أحواله وبلغه في الثمانين ما
 استجاب في نفسه وأم ظله في أهل الكفا ليس على الحقيقة أن يحسن مبلغ قله المضاة قلبه
 لا في أصله إلى جسد تلامذته إلا في استلزامه العالي أن أجبت له وأم ظله ما صحت في اجابة
 وراوي يما يشتمل روايته فامت له بالجواب وتوكلت على ما لك الحق واللغو ولم الصواب
 فاقه لما يورد في رواية الأصول الأربعة وغيرها من الأصول والكتب العلوم العقلية
 والمصنفاة الرسائل والوقايات وأما العلماء الصالحين وما جرت به أقدام الخلف العباد
 العاطلين ما هو مذكور في صريحها الملوحة في اجازاتي عن مشايخي قدس الله ارواحهم طرقتهم
 وبلا سبله منها ما اخبرني به شيخنا واستاذي ومن اليه في العلوم الشرعية العقلية والعقلية
 استاذي يدعس الحديث في فروع العلل الأخبارية من شخا ومعتدنا الشيخ عبد الله بن صالح

تتم

منها: ما أخبرني به شيخي وأستاذي، ومَنْ إليه في العلوم الشرعية العقلية والنقلية استنادي رئيس المحدثين وقدوة العلماء الأخباريين شيخنا ومقتدانا الشيخ عبد الله بن صالح قدس سره، وظَهَرَ رَمْسُهُ.

وعن شيخي وأستاذي، عمدة المجتهدين، بل الأفضل المحقق والأعلم المدقق ذي الدين القويم، مولانا الشيخ أحمد بن الشيخ إبراهيم الدرازي قدس سره. ومنها ما أخبرني به شيخي وأستاذي العالم الأعلام، والفاضل الأفخم الأواه، شيخنا ومولانا الشيخ أحمد بن الشيخ عبد الله، تغمده الله برحمته

وعن شيخنا ومولانا ومفيدنا ومقتدانا خاتمة المجتهدين، ورئيس الصلحاء والعلماء العاملين وعمدة الفضلاء والمجتهدين مولانا الشيخ حسين بن الشيخ محمد بن جعفر الماحوزي البحراني

وأخبرني أيضاً المحقق المدقق الأفقه الأعلام، التقي النقي الشيخ عبد الله بن علي قدس سره .

وأخبرني إجازة العالم الماهر، الأعدل الفاخر، الأسعد الشيخ ناصر بن محمد. انتهاء طرق مشايخه إلى الشيخ سليمان الماحوزي كلهم عن أستاذهم وشيخهم، بل شيخ الكل في الكل علامة زمانه وفريد دهره وأوانه العالم الزباني والعارف الصمداني نائب الأئمة ومصباح الظلمة، رئيس الفرقة الناجية وخادم علوم العترة الهادية. شيخنا واستادنا ومقتدانا المقدس المبرور، الشيخ سليمان بن المرحوم الشيخ عبد الله بن علي البحراني قدس سره.

بحق روايته عن المولى السعيد، مهذب الدين وأستاذ الإسلام والمسلمين وغيث المؤمنين، المعلم الأول، والشيخ الذي عليه في العلوم المعول المولى محمد باقر المجلسي رفع الله رتبته وحشره مع أئمة بحق روايته عن والده الدستور الصدر الكبير، العالم الرباني، الحبر المدقق المحقق، المولى محمد تقي ضاعف الله حسناته، ومحاسناته. بحق روايته عن خاتمة المجتهدين وإمام المحدثين ونادرة العلماء الراسخين أستاذ الكل في الكل، وحدث عن البحر ولا جرام وما شئت فيه فقل التحرير الأعظم والإمام المقدم المعظم غياث الدنيا والدين مولانا الشيخ بهاء الملة والدين، نور الله مرقده.

عن والده الثقة الجليل ذي المرتبة الرفيعة في الفضل والكمال، الشيخ عز الدين الحسين بن الشيخ عبد الصمد الحارثي الهمداني من ذرية الحارث الأعور صاحب أمير المؤمنين صلى الله عليه.

عن شيخه الإمام، العلامة النحرير، والجهد الناقد البصير الشيخ زين الملة والدين بن علي بن أحمد الشامي العاملي المعروف بالشهيد الثاني عطر الله مرقده عن الشيخ الفاضل التقي نور الدين علي بن عبد العالي الميسي.

عن الشيخ السعيد بن داود المؤذن الجزيني.

عن الشيخ الكامل ضياء الدين علي.

عن والده الأفضل الأكمل المحقق العارج في معارج السعادة بين رتبة العلم ودرجة الشهادة، الشيخ شمس الدين محمد بن مكّي رفع الله قدره وأضاء في سماء الرضوان بدره.

عن مولانا الأعلم الشيخ فخر المحققين

عن والده العلامة آية الله في العالمين جمال الملة والحق والدين الشيخ حسن بن يوسف بن مطهر، قدس سره.

عن الإمام المحقق نجم الدين الشيخ جعفر بن سعيد.

عن السيد الجليل فخار بن معد الموسوي.

عن شاذان بن جبرئيل القمي.

عن محمد بن قاسم الطبري.

عن الشيخ الفقيه أبي علي الحسن.

عن والده الأكمل الأجل شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي عطر الله مرقده.

عن شيخه شيخ الكل في الكل، محمد بن محمد بن نعمان الحارثي.

عن رئيس المحدثين محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه.

وعن الشيخ المفيد

عن الشيخ أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه.

عن ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني.

وعن رئيس المحدثين محمد بن علي بن بابويه القمي أعلى الله درجته.

عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن علي بن إسماعيل، عن عبيد الله بن عبد الله، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن الإمام الكاظم موسى بن جعفر عليه السلام.
 فليرو عني الأخ الصالح المذكور والأفقه الأعلام المؤيد المنصور أيده الله تعالى ما ذكرته
 من الأصول الأربعة التي عليها المدار، الكافي والفتاوى والتهذيب والاستبصار وجميع كتب
 الأحاديث عن أئمتنا الأطهار وجميع كتب أصحابنا وعلماؤنا الأخيار، من معقول ومنقول
 وفروع وأصول، محتاطا محافظًا على الشروط المقررة في الرواية عن أهل الدراية.
 راجيا من شيخنا المجازله أن لا ينسى أخاه المقصر من الدعاء وأن يجريني على
 خاطره العاطري في خلواته المستطابة، ويشركني في دعواته المستجابة
 وكتب المجاني، والأسير العاني عبد الله بن علوي بن عيسى بن قوام الدين الموسوي
 الحسيني عُني عنهم بتاريخ اليوم السادس من شهر ربيع الثاني أحد شهور السنة
 السابعة والخمسين بعد المئة والألف. وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين /
 محل الختم^١

٤. سيد عبد الله علم الهدى بلادي بوشهري

فرزند سيد علي جد و نيای اول علامه بلادي، معروف به علم الهدى و عبد الله ثانی فقيه
 و اصولی و جامع معقول و منقول، زاهد و عابد و صاحب کرامات. وی به سال ۱۲۳۳ق
 در بوشهر بدنیا آمد و در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی پرداخت و سالها در محضر
 علمای بزرگ نجف همچون شیخ محمد حسن نجفی «صاحب جواهر» و شیخ مرتضی
 انصاری، سيد ابراهيم قزوینی «صاحب ضوابط» به تحصیل مدارج عالی فقه و اصول
 پرداخت و پس از کسب مرتبه اجتهاد و اخذ اجازه از استادان خود به بوشهر بازگشت و به
 وظایف شرعیه خود از قبیل امامت جماعت، وعظ، قضا و حل اختلافات مردم قیام کرد
 و بعنوان پناهگاه مردم مورد اعتماد آنان واقع گشت، تا اینکه به سال ۱۲۸۲ق در سن ۴۹
 سالگی وفات نمود.

جسد شریفش را به نجف اشرف برده و در صحن شریف علوی سمت راست باب
 سلطانی معروف به «باب الفرج» آنجا که در ورودی صحن است، به خاک سپردند.

۱. مجله الساحل، العدد ۴۷، السنه ۱۴، خريف ۲۰۲۰، ص ۹۷-۱۰۸، تقديم وتحقیق: اسماعیل الگلداري

الادلة العقلية، در اصول فقه شيعه از آثار علمی وی است.

از وی چهار پسر و پنج دختر باقی ماند که پسران عبارتند از: ۱- سید محمد مهدی «علم الهدی» ۲- سید مرتضی «صدرالعلما» ۳- سید ابوالقاسم «سلطان العلما» ۴- سید عیسی.^۱

۵. سید علی مجتهد بلادی

فرزند سید محمد کبیر، نیای دوم علامه بلادی، معروف به «قدس» بوده است. مجتهد جلیل فقیه اصولی متحجر، زاهد و عفیف و پرهیزکار و کثیرالعباد و دائم الذکر. وی در بهبهان بدنیا آمد، مدارج عالی فقه و اصول را در کربلاء معلی در خدمت سید علی طباطبایی صاحب ریاض (۱۲۳۱ق) طی کرد و به مقام اجتهاد رسید، سپس به بوشهر آمد و در این شهر ساکن گردید. وی اولین فردی از خاندان بلادی است که در بوشهر مقیم گشت و پس از مدتی در مسیر رفتن دوباره به نجف اشرف دچار طاعون گردید و در روستایی به نام لملوم در نزدیکی بصره از دنیا رفت. پیکرش را به نجف برده و در وادی السلام دفن کردند. وی به وقت فوت ۴۵ سال داشت. شش پسر از وی به جای ماند که همگی از دخترخاله اش سیده بیگم بنت میرسید عبدعلی حسینی بوده اند که عبارتند از: ۱- سید ابراهیم ۲- سید جعفر ۳- سید کاظم ۴- سید رضا ۵- سید محمد ۶- سید عبدالله (نیای اول علامه بلادی)^۲

۶. سید محمد کبیر بلادی

فرزند سید عبدالله، نیای سوم علامه بلادی، فقیه اصولی و معروف به سید محمد بزرگ و کبیر، عالمی موجه و سخی و مهربان و مردم دار و یار ستمدیدگان و دشمن ستمکاران که اغلب اوقاتش را به عبادت می گذراند.

وی در ۱۱۲۲ق در بهبهان متولد گشت و از شاگردان وحید بهبهانی (۱۲۰۶ق) بود، ولی

۱. الغیث الزاید، ص ۱۷-۱۸؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۸۵؛ الابزار، ص ۲۱.

۲. الغیث الزاید، ص ۱۶؛ کارنامه بهبهان، ص ۴۵۷؛ الابزار، ص ۴۳؛ طبقات اعلام الشیعه (الکرام البررة)،

ج ۳، ص ۹۸-۹۹

معلوم نیست که در بهبهان از او کسب فیض کرده یا در کربلای معلّا.
وی عمری دراز زیست و در روز وفات تقریباً ۱۱۴ سال داشت و به همین سبب او را
محمد کبیر می خواندند. وفاتش به سال ۱۲۳۶ق در بهبهان رخ داد و پیکر شریفش را به
نجف اشرف برده و در بقعه هود ع و صالح ع به خاک سپردند.
فرزندان وی:

۱- سید باقر ۲- سید احمد ۳- سید عبدالله ۴- سید حسن ۵- سید حسین ۶- سید عابدین
۷- سید علی (نیای دوم علامه بلادی) ۸- خدیجه ۹- فاطمه ۱۰- کلثوم^۱

۷. سید ابوالقاسم سلطان العلماء بوشهری (۱۲۶۶-۱۳۲۲ق)

پدر علامه بلادی و از علماب معروف بوشهر و ملقب به «سلطان العلماء»؛ وی در نجف
بدنیا آمد، سپس به بوشهر رفت و پس از مرگ پدر در ۱۲۸۲ق برای تحصیل به نجف
اشرف بازگشت که با مرجعیت میرزای بزرگ شیرازی و سید حسین کوهکمری^۲ مقارن
بود. در آنجا مدتی مدید را به تحصیل علوم پرداخت و با دختر عمویش آمنه بیگم، دختر
سید محمد بلادی ازدواج کرد، سپس با عهد و عیال به بوشهر بازگشت.

پس از مرگ برادرش سید محمد مهدی در ۱۳۱۶ق، ریاست روحانی شهر بوشهر به
ایشان منتقل گردید و متصدی اموری چون اقامه جماعت و وعظ و خطابه و سایر امورات
شرعی مردم گردید. وی در دهه دوم محرم سال ۱۳۲۲ق، در ۵۶ سالگی در بوشهر از دنیا
رفت. علامه بلادی پیکر پدرش را به نجف اشرف منتقل گردانید و بنا به وصیتش در شب
۲۷ ماه رمضان در وادی السلام به خاک سپرد.

وی سیدی خوش رو و خوش محضرو مهربان و رقیق القلب و شوخ طبع بود و ستم بر
ضعفای را تاب نمی آورد. وی با فساد اخلاقی به خصوص فعالیت های ضد اسلامی مبلغین

۱. الغیث الزاید، ص ۱۳؛ طبقات اعلام الشیعه (الکرام البررة)، ج ۳، ص ۴۲۱؛ کارنامه بهبهان، ص ۶۱۳؛
الابرار، ص ۴۳

۲. در مقدمه کتاب چند رساله سیاسی، ص ۱۶، ایشان را از شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر
شمرده است که مقرون به صحت نمی باشد، بلکه پدر ایشان سید عبدالله از شاگردان شیخ انصاری
و صاحب جواهر بوده است.

مسیحی مخالفت نموده و در چندین نوبت آنان را به بحث علمی دعوت کرد. در ترویج شعائر دینی و نشر افکار اسلامی تلاش کرده و پیوسته در امور سیاسی شهر بوشهر دخالت می‌کرد و جلوی ظلم و ستم حاکمان را می‌گرفت. در سال ۱۳۰۳ ق که سید جمال الدین اسدآبادی سفری به بوشهر نمود، چندین بار با ایشان ملاقات کرد و در زمینه‌های مختلف به گفتگو پرداختند. علامه بلادی خود شاهد این دیدارها بوده است.^{۲۱}

۸. سید محمد مهدی «علم الهدی» بلادی بوشهری (۱۲۶۰-۱۳۱۶ ق)

فقیه اصولی و جامع معقول و منقول، حافظ کل قرآن و شاعر. وی عموی بزرگ و پدرزن علامه بلادی است. وی فرزند ارشد پدر و قیم اطفال خردسال وی بود و پس از مرگ پدر به قصد تحصیل علوم دینی به نجف اشرف رفت و از محضر میرزای شیرازی (۱۳۱۲ ق) و سید حسین کوهکمری معروف به «سید تُرک» و شیخ راضی نجفی بهره برد و پس از کسب مدارج عالی فقه و اصول به بوشهر بازگشت و ریاست و اقبالی تمام یافت و مرجعیت شرعی آن خطه را در دست گرفت.

وی سرانجام در شامگاه سه شنبه بین العشائین ۲۱ رجب ۱۳۱۶ ق در سن ۵۶ سالگی به عارضه سکته قلبی درگذشت. پیکر شریفش را به نجف اشرف برده و در صحن شریف علوی در سردابه ایوانی که پدر بزرگوارش سید عبدالله در آن حجره مدفون است، در سمت راست باب الفرج نزدیک ورودی صحن مطهر به خاک سپرده شد.

آثار علمی بجا مانده از وی:

۱. منظومه فی رثاء سیدالشهدا علیه السلام

۲. منظومه فی الطهارة، در فقه

سید حسین صدر الشریعه، سید محمد کاظم و سه دختر که یکی از آنان متعلقه علامه بلادی بود، فرزندان وی بوده است.^۳

۱. الغیث الزاید، ص ۲۲-۲۳؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۷۰؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۰۵؛ الابزار، ص ۲۱-۲۳-۴۴

۲. چند رساله سیاسی، ص ۱۶-۱۷

۳. الغیث الزاید، ص ۹؛ آثار عجم، ص ۳۱۷؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۲۶۹؛ هدیه الرازی، ص ۱۶۱

فرزندان علامه بلادی

۱) سید مهدی ابوالمعالی بلادی بوشهری

۲۴ شعبان ۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ ش در نجف اشرف بدنیا آمد. وی از شاگردان ممتاز پدرش بود و مدارج عالی فقه در نزد فقهای نجف اشرف، بویژه سید ابوالحسن اصفهانی طی کرد و به درجه اجتهاد رسید. سپس به بوشهر بازگشت.

پس از مرگ پدر، به جای ایشان به وظایف شرعی پرداخت و نزد اهالی بوشهر و اطراف آن از محبوبیت خاصی برخوردار بود. وی تارک دنیا و بریده از مظاهر آن و متواضع و شب زنده دار بود و عمری را به خدمت به مردم و شرع مقدس به سربرد و به سال ۱۳۸۶ ق (۲۰ مرداد ۱۳۴۴ ش) از دنیا رفت.^۱

۲) سید ابوالکرم (اسماعیل) بلادی بوشهری

شاعر و فرزند دیگر عبدالله بلادی بوشهری؛ وی از مراکز علمی بوشهر فارغ التحصیل گردیده است و بعنوان کارمند اداره پست در بوشهر مشغول بخدمت گردیده است. ماه گذشته، مثنوی درباره داستان ازدواج و مرگ همسرش که از آثار وی است. این اثر به سال ۱۳۳۵ ش در تهران به چاپ رسیده است.^۲

۳) سید ابوالمحاسن (اسحاق) بلادی بوشهری

نویسنده و شاعر و فرزند آخر آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری است، وی متولد بوشهر بوده و تحصیلات علمی خود را در همین شهر گذرانده و سپس در اداره گمرک تهران مشغول کار گردیده است. از ایشان چند اثر به ارمغان مانده است.:

- ارمغان بلادی، به فارسی به سال ۱۳۳۲ ش در تهران به چاپ رسیده است.

- نتاج سید محمد عابد فرزند امام موسی کاظم، که به سال ۱۳۷۹ ش در ۴۵۷ صفحه در

تهران منتشر شده است.

اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۶؛ الحصون المنیعة، ج ۲، ص ۵۷۵؛ شعراء الغری، ج ۱۲، ص ۱۶۱؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۳۲؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۱، ص ۲۰۶؛ نتاج السید محمد عابد، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ نقباء البشر، ج ۵، ص ۴۵۵.

۱. نتاج سید محمد عابد، ص ۲۰۸؛ کارنامه بهبهان، ص ۹۲۷ و ۹۲۸

۲. دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۹۰۶؛ موسوعة مولفی الامامیة، ج ۲، ص ۱۲۳

مظهر الانوار فی احوال الائمة الاطهار، اثری است که بنحو مختصر زندگینامه ائمه اطهار علیهم السلام را بررسی کرده است.^۱

کتابشناسی آثار علامه بلادی

علامه سید عبدالله بلادی، یکی از ستارگان عالم تشیع می باشد که با نوشتن و چاپ کتابهای فقهی و کلامی و ادبی و تاریخی و اصولی و حدیثی و سیاسی حضوری پررنگ در عرصه بسته فرهنگی کشور در زمان خود داشته است. دفاع جانانه وی از حجاب اسلامی و کیان تشیع و کشور در برابر بیگانگان و مغرضان در قالب نثر و شعر، از جمله این فعالیت‌های پرثمر فرهنگی است.

بی تردید وی یکی از نویسندگان پرنویس و پرکار زمان خود می باشد که حضور در صحنه فرهنگی کشور و دفاع از اعتقادات و باورهای مردم و مبارزه با ظالمان عصر را برانزوا و گوشه نشینی و انفعال، ترجیح داده است و عمر خود را در دفاع از کیان اسلامی و شیعی گذرانده است.

علامه بلادی تألیفات متعدد و متنوعی بالغ بر هشتاد عنوان در فقه، اصول، منطق، فلسفه، احکام، عبادات، دعا، نجوم، پزشکی، تاریخ سیاسی معاصر ایران و جهان تاریخ اسلام، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و حتی تعلیم اطفال دارد که از وسعت معلومات و توجه او به مسائل زمانش حکایت دارد:

۱. آیات تکوین، شرحی است بر آیات قرآنی که درباره خلقت هستی آمده است، با بهره گیری از اکتشافات علوم جدید در این باره، این کتاب از سه جزء تشکیل شده است.

۲. الابرار، زندگینامه آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری. مولف در ۳۳ فصل و یک خاتمه به بیان حوادث زندگی پرفراز و نشیب خود پرداخته است. وی دارای نثری فصیح و سلیس می باشد، به همراه ترکیب‌های عامیانه و محلی، که واژه‌های عربی در آن بسیار یافت می شود. این کتاب، به کوشش عبدالکریم مشایخی و تصحیح مصطفی باباخانی در بوشهر و توسط انتشارات بوشهر به سال ۱۳۸۲ ش در ۲۳۸ صفحه به چاپ رسیده است.

۱. الابرار، ص ۳۳؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۰۹؛ موسوعة مولفی الامامیة، ج ۲، ص ۱۱۹

۳. اصول ثلاثه به فارسی و در فقه و اخلاق.
۴. ایفاظ الحیب فی مظالم الصلیب، فارسی در تاریخ اسلام، این رساله به سال ۱۳۳۶ش در شیراز نگارش یافته است و در ضمن چند رساله سیاسی، توسط انتشارات بوشهر به سال ۱۳۸۲ش در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.
۵. بروج الفحول فی علم الاصول یا مدینه البروج، به زبان عربی در علم اصول فقه شیعه.
۶. البصر الحدید فی الهیئه الحدید. این کتاب به زبان عربی و در علم هیئت جدید که در بمبئی به چاپ رسیده است.
۷. پنجاه سوال در تعلیم اطفال (زالل عقاید). این کتاب به زبان فارسی در بمبئی و در قم، ۱۳۷۸ش، بعنوان زلال عقاید و در بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ به سال، ۴۸ ص به چاپ رسیده است.
۸. تذکره الالباب فی العلم الانساب. این کتاب یکی از چند کتاب علامه بلادی در علم انساب است که بصورت درختی از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان مولف ترسیم شده است و به سال ۱۳۲۲ق در نجف اشرف از آن فارغ شده است.
۹. تذکره اللیب فی وظائف الطیب، به زبان فارسی، در وظایف طبیب و معالجات درمانی وی.
۱۰. ترجمه روایت جابر در ملاحم. به زبان فارسی.
۱۱. تشجیع دلیران یا نهضت ایران. در ماجرای قتل چند تن از زائران ایرانی خانه خدا بدست وهابی ها، علامه بلادی این رساله را نگاشت. این رساله به سال ۱۳۴۵ش نوشته شده است. این کتاب چاپ شده است: بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ش، ضمن "چند رساله سیاسی"، ص ۱۲۳-۱۳
۱۲. توضیح المارب فی احکام اللحی و الشارب (الشوارب)، به زبان عربی است. این کتاب چاپ شده است: بمبئی، ۱۳۴۳ق، رقی، ۷۲ص.
۱۳. الخطب الاربع فی تعقیب صلاة العیدین (الخطب الاربعه للعیدین)، این کتاب عربی است و در ادعیه است.
۱۴. الخلوایه، در نوافل و نمازهای مستحبی. سید محمود غریفی در مقدمه کتاب

الردود الستة احتمال داده است که این کتاب همان کتاب ضیاء المستضیین فی الصلوات المستحبة باشد که ذکرش خواهد آمد.

۱۵. الدعوات النوريات (الدعوات النورانيات)، این کتاب منتخبی است از کتاب خود مولف به نام روح النور فی معرفة الرب الغفور.

۱۶. راحلة الجنان فی اعمال الملوان، مجموعه ایست از ادعیه و نمازها در شبانه روز برای کسانی که در دریا مشغول به کار هستند.

۱۷. رحلة الحرمين یا مناسک الحج، در مناسک حج به زبان فارسی که به چاپ رسیده است: بمبئی، ۱۳۴۶ق، رقعی، ۱۲۸ص.

۱۸. الردود الستة علی ابن تیمیه، ردیه ای شش گانه است بر افکار انحرافی یکی از نویسندگان وهابی در کتابی به نام الفقه لابن تیمیه. ابن تیمیه از بنیان گذاران فکری فرقه منحرف وهابیت می باشد. کتاب به سال ۱۳۴۳ق در بوشهر نوشته شده است. فقط جلد اول این ردیه شش گانه به چاپ رسیده است:

- بمبئی، ۱۳۴۹ق، رقعی، ۲۱۵ص.

- بحرین، دار حفظ التراث، ۱۳۲۲ق، وزیری، ۲۶۴ص.

- بوشهر، والانگار، ۱۳۹۵، جلد اول ۲۵۲ص، تحقیق: سید ابوالحسن حسینی، مقدمه:

آیت الله صفایی بوشهری

۱۹. رسالة فی مسألة تعليم البنات، به زبان عربی، که به رد افکار از متجددین پرداخته است.

۲۰. روح النور فی معرفة الرب الغفور فی التوحيد واثبات الصانع، به زبان عربی.

۲۱. رومان، ظاهراً داستان است به زبان فارسی.

۲۲. الزلال المعین فی الاحادیث الاربعین (الاربعون حدیثاً)، به زبان عربی و در شرح

فقهی و کلامی چهل حدیث از کتاب الکافی تألیف ثقه الاسلام کلینی رازی. این کتاب به سال ۱۳۳۰ق به چاپ رسیده است.

۲۳. سدول الجلباب فی وجوب الحجاب، رساله ای است به زبان عربی در وجوب

پوشش حجاب برای زنان و نهی از بی حجابی، با استناد به آیات قرآن و روایات حضرات

معصومین علیهم السلام. چاپهای کتاب: شیراز ۱۳۳۱ق و بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ش،

در ضمن چند رساله سیاسی، ص ۷۵-۱۰۷ و قم، دلیل ما، ۱۳۸۶ش، ضمن رسائل الحجابیة،

- ص ۸۱-۱۰۶، بامقدمه استاد رسول جعفریان.
۲۴. سراج الصراط، چهل حدیث در فضائل امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. کتاب به زبان عربی است.
۲۵. سلوة الحزین یا هدهده، داستانی منظوم به زبان فارسی، که در بمبئی به سال ۱۳۳۱ق به چاپ رسیده است.
۲۶. سوال و جواب، مشتمل است بر سوالها و جوابهایی از مسائلی چون شق القمر و معراج و معاد جسمانی و غیر آن.
۲۷. اللوائح و السوانح، سفرنامه و خاطرات سفری به شیراز و جهاد بر ضد استعمار انگلیس می باشد.
۲۸. الشموس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة، شرحی است به زبان فارسی بر زیارت معروف و معتبر جامع کبیره، این شرح به چاپ رسیده است.
۲۹. الصيد والذباحة و السبق و الرماية، به زبان عربی و درباره کتابهای فقهی صید و ذباحه و سبق (مسابقه) و رمایه (تیراندازی).
۳۰. ضیاء المستضیین فی الصلوة المستحبة یا صلاتیه، به زبان فارسی در نمازهای مستحبی. این کتاب در شیراز به سال ۱۳۲۲ق به چاپ رسیده است.
۳۱. طریق الواعظین (طرق الواعظ)، به زبان فارسی است در اخلاق و درسی مجلس.
۳۲. علاج العاجل فی قصة تخریب البقیع، به زبان فارسی، رساله ای در تقبیح وهابیان در تخریب قبور ائمه بقیع که چاپ شده است.
۳۳. عناوین المواعظ. به زبان فارسی.
۳۴. الغصن الثالث من "الغیث الزابد فی ضبط ذریة محمد العابد"، در انساب خاندان بلادی است.
۳۵. الغیث الزابد فی ضبط ذریة محمد العابد یا نتاج سید محمد عابد، در انساب فرزندان سید محمد عابد فرزند امام موسی کاظم علیه السلام. این کتاب به چاپ رسیده است: بوشهر، ۱۳۲۶ و قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۲۳ق، ۲۳۸ص، به همراه الشجرة الطیبة فی الارض المخصبة.
۳۶. الفصول الخمسة الاخلاقية، به زبان فارسی است.

۳۷. فوائد الموائد فی الأطعمة و الاشربة، در خصوصیات خوردن و آشامیدن و احادیثی در آداب خوردن و آشامیدن. به زبان فارسی.
۳۸. کشف الاسرار، در مقتل امام حسین علیه السلام است که به زبان فارسی است. این کتاب به چاپ رسیده است: تهران، برای فردا، ۱۳۸۳ ش، رقعی، ۱۲۸ ص.
۳۹. الکشکول یا السحاب اللالی فی المطالب العوالی، به زبان عربی است در موضوعات مختلف چون اصول عقائد، مطالب متنوع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در دو جلد، این کتاب به سال ۱۳۲۸ ق نگاشته شده است. چاپ: شیراز، مطبع سپهر، ۱۳۳۳ ق، رقعی، ۱۳+۲۹۷ ص.
۴۰. الکلام الوجیز فی تمرین المستجیز، به زبان فارسی در اصول علم حدیث و درایه. به زبان فارسی.
۴۱. الکهف الحصین فی الدین المبین، به زبان فارسی، شامل مباحثی در توحید و نبوت و امامت و بعض امور تاریخی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در سه جلد.
۴۲. اللائحۃ الجهادیة، رساله کوتاهی است به فارسی، در وجوب جهاد و ترغیب مردم به جهاد بر علیه روسها و انگلیسی ها. این رساله به چاپ رسیده است: بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ ش، ضمن چند رساله سیاسی، ص ۶۵-۷۴.
۴۳. لایحه در اثبات وجود تحفظ بر عفت نساء. ردی است بر مقاله ای در روزنامه "شفق". در این رساله ایشان لزوم عفاف بر زنان را به اثبات رسانده است.
۴۴. المأثور من الدین فی تحذیر نساء المسلمین، به زبان عربی است در وجوب حجاب بر زنان، این کتاب در سال ۱۳۴۲ ش به چاپ رسیده است.
۴۵. محفظة الأنوار، ترجمه و شرح بعضی کلمات کوتاه امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه، این کتاب به چاپ رسیده است: شیراز، ۱۳۴۳ ق.
۴۶. مختصر جواب ابلاغیه آقای مخبر السلطنه رئیس الوزراء، به زبان فارسی که به چاپ رسیده است: بمبئی، ۱۳۴۶ ش، رقعی، ۲۳ ص.
۴۷. مختصر مفید در شواهد توحید، به فارسی در معرفت صانع، این کتاب به چاپ رسیده است: شیراز، محمدی، ۱۳۲۸ ق، ۴۸ ص.
۴۸. مسائل اربع در توحید و نبوت و امامت و ذم شورای امت، جواب به سوالات چهارگانه که فرزندش از وی سوال کرده است. به زبان فارسی.

۴۹. مشجر النسب.

۵۰. مظهر الأنوار فی احوال ائمه الاطهار، بررسی کوتاهی از سیره ائمه معصومین علیهم السلام به زبان فارسی. چاپهای کتاب: تهران، ۱۳۱۹ق، رقعی، ۴۶ ص و تهران، ابوالمحاسن بلادی، ۱۳۷۹ش، رقعی، ۴۸ص.

۵۱. المقالات العشر فی السياسة الاسلامیة، به زبان فارسی است.

۵۲. مقامع حدید (زاجرقوم جدید)، به زبان فارسی است که به سال ۱۳۴۶ق در رد مقاله یکی از جراید نگاشته شده است. این کتاب به چاپ رسیده است: بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ش، ضمن چند رساله فارسی، ص ۳۰۹-۳۱.

۵۳. ملاک القضاء، به زبان عربی در بحث قضاء و شهادت.

۵۴. النجمیة المثلثة فی مسائل الهیئة، (۳) مسأله از مقدمات علم نجوم، این کتاب به سال ۱۳۴۴ق به چاپ رسیده است.

۵۵. نوادر المآثر و مصادر المفاخر، سوالات و جوابهایی است در مسائل مختلف، به زبان فارسی.

۵۶. الهیئة الحدید، ترجمه ای است از کتاب البصر الحدید از مولف، این کتاب در بمبئی به چاپ رسیده است.

۵۷. وجوب و برهان در تحجب نسوان، به زبان فارسی، در وجوب پوشش اسلامی برای بانوان. این کتاب در شیراز به چاپ رسیده است.

۵۸. الوجیز فی تمرین المستجیز، شامل ۱۲۰ سوال و جواب و مرثیه ای در شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام و مقالات دیگر.

مصادر پژوهی علامه بلادی

الابرار (زندگینامه مولف)؛ اثر آفرینان، ج ۲، ص ۶۹؛ اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۸۴۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۹؛ جامع الانساب، ص ۱۴۶؛ چند رساله سیاسی (از مولف)؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۵۹۸؛ دانشنامه جهان اسلام، ب ۳، ص ۶۹۸-۶۹۹؛ دلیران تنگستانی، ص ۹۷، ۹۸؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷، ص ۴۹۵-۴۹۶، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۲۳۸-ج ۱۱، ص ۲۶۵-ج ۱۲، ص ۱۵۰-ج ۱۵، ص ۱۳۰-ج ۱۸، ص ۱۸۹-ج ۲۰، ص ۱۵۲، ۲۱۰، ۳۳۵-ج ۲۱،

ص ۱۶۷، ۳۹۲؛ رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۸۱-۱۰۶؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ج ۲، ص ۱۰۴؛
 الشجرة الطيبة، ص ۱۳۵-۱۸۸؛ شرح حال رجال ایران ج ۶، ص ۱۴۴؛ علماء البحرين، ص ۴۶۳؛
 علماء مجاهد، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ فرهنگ رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۴۰۶؛ فهرست التراث،
 ج ۲، ص ۴۰۵؛ فهرست کتابهای چاپی سنگی، ص ۵۹؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص
 ۵۱۶، ۴۰۶، ۲۲۸، ۱۲۸، ۳۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۴، ص ۴۶۴ و ۴۷۹؛ فهرست
 مکتبه آل عصفور، ص ۷۳؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۶۴-۳۶۷؛ کارنامه نشر (سال ۱۳۸۲)، ج ۱،
 ص ۳۰۱ و ج ۲، ص ۲۰۱۹؛ کارنامه نشر (سال ۱۳۸۳)، ج ۱، ص ۴۳۵ و ۴۵۴؛ گلشن ابران، ج ۴،
 ص ۳۹۳-۴۰۴؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ مصفی المقال، ص ۲۴۱؛
 المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۶؛ المستدرک علی معجم المؤلفین، ص ۴۲۷؛ معجم
 التراث الکلامی، ج ۳، ص ۴۱۸، ۴۷۶، ۴۴۰، ۵۳۶؛ ج ۵، ص ۷۰-۷۱، ۹۶؛ معجم رجال الفکرو
 الأدب فی النجف، ج ۱، ص ۲۶۲؛ معجم طبقات المتکلمین، ج ۵، ص ۳۱۵؛ معجم ما کتب
 عن الرسول و اهل البيت، ج ۳، ص ۹۳ و ج ۶، ص ۱۰ و ج ۱۰، ص ۱۰۷ و ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ مع علماء
 النجف، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۹۳۷-۹۳۹؛ نتاج سید محمد عابد،
 ص ۲۰۸؛ نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۸۹-۱۱۹۰؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۲۷۷؛ هزار کتاب
 و رساله پیرامون نماز، ص ۱۲۵، ۱۵۷، ۱۶۳

منابع

- الأبرار (زندگینامه)، سید عبدالله بلادی بوشهری، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ ش.
- اثر آفرینان، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی و عبدالحسین نوائی، تهران، انجمن آثار
 و مفاخر فرهنگی، ۶ ج.
- اعلام الشیعه، شیخ جعفر مهاجر، قم پژوهشگاه علوم اسلامی، ۱۴۳۱ ق، ۳ ج.
- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- جامع الأنساب، سید محمد علی روضاتی، اصفهان، چاپخانه جاوید، ۱۳۳۵ ش.
- چند رساله سیاسی، علامه سید عبدالله بلادی بوشهری، به کوشش سید قاسم یاحسینی،
 ۱۳۸۲ ش.

- دانشمندان و سخن سرايان فارس، محمدحسين ركن زاده آدميت، تهران، اسلاميه، خيام، ۱۳۳۸ش.
- دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنياد دائره المعارف اسلامي، ۲۶ج.
- دليران تنگستاني، محمدحسين ركن زاده آدميت، تهران، نشر اقبال، ۱۳۷۰ش.
- الذريعه الي تصانيف الشيعه، شيخ آقابزرگ تهراني، تهران، كتابخانه اسلاميه، ۱۳۸۷ق، ۲۶ج.
- رسائل حجابيه، رسول جعفريان، قم، دليل ما، ۱۳۸۰، ۲ج.
- زندگينامه رجال و مشاهير، حسن مرسلوند، تهران، الهام ۱۳۷۵، ۵ج.
- الغصن الثالث من الغيث الزايد (چاپ شده به همراه «الشجره الطيبه»)، سيد عبدالله بلادي بوشهري، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۲۳ق
- شرح حال رجال ايران، مهدي بامداد، تهران، نشر زوال، ۱۳۴۷، ۶ج.
- علماء البحرين دروس وعبر، عبدالعظيم المهتدي البحراني، بيروت، مؤسسه البلاغ، ۱۹۹۴ م.
- علماء مجاهد، محمدحسن رجبى، تهران، نشر مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۸۲ش.
- فرهنگ رجال و مشاهير ايران، ابوالفضل شكورى، تهران، نشر علامه، ۱۳۷۷ش.
- فهرست التراث، سيد محمد حسين حسيني جلالى، قم، دليل ما، ۱۴۲۱ق.
- فهرست كتابهاى چاپى عربى، خاناباا مشار، تهران، ۱۳۴۴ش.
- فهرست كتابهاى چاپى فارسى، خاناباا مشار، تهران، ۱۳۵۰، ۵ج.
- فهرست مكتبه آل عصفور، احمد مرهون، حبيب آل جميع، قم، انوار الهدى، ۱۳۷۸ش.
- كارنامه بهبهان، سيد محمد طباطبائى، تهران، اميد مجد، ۱۳۹۱ش.
- كارنامه نشر (سال ۱۳۸۲)، تهران، انتشارات خانه كتاب، ۱۳۸۳ش.
- كارنامه نشر (سال ۱۳۸۳)، تهران، انتشارات خانه كتاب، ۱۳۸۴ش.
- الكرام البررة، شيخ آقابزرگ تهراني، تحقيق: حيدر بغدادى، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۵ش.
- گلشن ابرار، جمعى از پژوهشگران، قم، نورالسجاد، ۱۳ج.
- مستدركات اعيان الشيعه، سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۱۸ق، ۱۰ج.
- مصفى المقال، شيخ آقابزرگ تهراني، تهران، چاپخانه دولتى ايران، ۱۳۹۸ق
- المسلسلات فى الاجازات، سيد محمود مرعشى، قم، كتابخانه حضرت آيت الله مرعشى نجفى، ۲ج.

- المستدرک علی معجم المؤلفین، بیروت، موسسه الرساله .
- معجم التراث الکلامی، زیر نظر آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱، ج ۵.
- معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، محمدهادی امینی، بیروت، دار الآداب، ۱۹۶۴ م، ج ۳.
- معجم طبقات المتکلمین، زیر نظر آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
- معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت، عبدالجبار الرفاعی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- مع علماء النجف، محمد جواد مغنیه، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۲ م.
- موسوعه مولفی الامامیه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۹.
- مؤلفین کتب چاپی، خانبابا مشار، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۴۰-۱۳۴۴، ج ۶.
- نتاج سید محمد عابد، ابوالمحاسن بلادی بهبهانی، تهران، مؤلف، ۱۳۷۸ ش.
- نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۵.
- هزار کتاب و رساله پیرامون نماز، رضا استادی و ناصرالدین انصاری، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۴ ش.